کتاب الطهاره

- **تعریف طهارت**
  - در لغت
    - مصدر" طهر" بضم العین و فتحها
    - نظافت و نزاهت از ادناس
      - دنس به معنای متسخ و کثیفی
  - در اصطلاح
    - بنا بر ثبوت حقایق شرعی استعمال طهور همراه با نیت را طهارت گویند
      - حقیقت شرعی یعنی اینکه شارع یک لفظی را از معنای لغوی خودش بردارد و برای معنای مقصود خودش که معنای دیگری است استفاده بکند
      - به وسیله قید همراه با نیت ازاله نجاست از لباس و بدن خارج می شود
      - پس طهارت ثلاث یعنی وضو و تیمم و غسل در این تعریف باقی می مانند
        - این طهارات ثلاث هم چه واجبه و چه مندوبه و چه مبیح للصلات و چه غیر مبیح للصلات را شامل می شود
          - مبیح للصلات یعنی با آن طهارت می شود نماز خواند
      - اشکالات
        - اشکال اول
          - اگر معنای طهارت مطلق باشد یعنی چه مبیح للصلات و چه غیر مبیح للصلات تعریف خلاف اصطلاح فقها است :یعنی اگر چنین باشد طهارت غیر مبیح للصلات هم در تعریف طهارت وارد می شود در حالی که اصطلاح اکثر فقها این حالت را طهارت نمی گویند. تعریف مانع اغیار نیست
            - غیر مبیح للصلات مثل غسل مستحب و وضوء حائض
            - حتی خود مصنف در غیر این کتاب هم غیر مبیح للصلات را طهارت حساب نکرده است
        - اشکال دوم
          - اگر معنای طهارت خصوص طهارت مبیح للصلات باشد؛ تعریف جامع افراد نیست
            - غسل مستحبی که استعمال طهور همراه با نیت هست ولی اکثر فقها مبیح للصلات نمی دانند
            - و الوضوء المندوب غیر الرافع للحدث مثل وضوء الحائض للذکر الذی لا یبیح الصلاة
            - و التیمّم بدلا من الغسل و الوضوء المندوبین
              - اگر چه یک قیل هست که این یک حالت را بدل از غسل مندوب و وضو مندوب می داند
        - اشکال سوم
          - چه مقصود طهارت مبیح للصلات باشد و چه اعم از آن باز هم مانع اغیار نیست
            - بعض قسمت هر یک از طهارات ثلاث در تعریف وارد می شوند
              - مثلا شستن دست در وضو استعمال طهور هست همراه با نیت در حالی که شستن دست به صورت جدا طهارت نمی گویند
            - همچنین نذر کردن تطهیر لباس همراه با نیت؛ این نذر منعقد است و استعمال طهور همراه با نیت هست در حالی که این را طهارت نمی دانند
      - با این اشکالات این تعریف یکی از بهترین تعریف های طهارت است زیرا که به تعاریف دیگر اشکالات بیشتری وارد است
      - تعریف طهور
        - الطاهر فی نفسه المطهر لغیره
        - مطهرات هم آب و خاک هستند
          - دلیل طهوریت آب
            - وَ أَنْزَلْنا مِنَ السَّماءِ ماءً طَهُوراً فرقان ۴۸
            - حدیث رسول اکرم ص: جعلت لی الأرض مسجدا و طهورا

- **مطهریت آب و کیفیت تطهیر آن**
  - آب مطهر از حدث و خبث است
    - حدث
      - و هو الأثر الحاصل للمکلف و شبهه عند عروض أحد أسباب الوضوء، و الغسل، المانع من الصلاة، المتوقف رفعه علی النیة
    - خبث
      - و هو نجس
  - آب مطلقا (قلیل و کثیر و جاری و ثابت) در برخورد با نجاست به وسیله تغییر یکی از اوصاف سه گانه اش (رنگ و بو و طعم) نجس می شود
    - در برخورد با متنجس این حکم را ندارد مثلا در برخورد با یک متنجس طعم آب تغییر بکند نجس نیست البته اگر نجاست آن متنجس در آن اثر نکرده باشد
    - این تغییر هم بنا بر اقوی باید حسی باشد نه تقدیری
    - آبی که نجس شده به وسیله زوال نجاست طاهر می شود
  - کیفیت تطهیر آب نجس
    - جاری
      - به وسیله زوال نجاست پاک می شود ولو نجاست خود به خود زائل بشود یا به وسیله یک علاجی مثلا اضافه کردن نمک به آب که موجب تغییر صفت نجاست شود
        - تعریف آب جاری
          - آبی که از زمین بجوشد مطلقا یعنی چه مدام بجوشد و چه در بعض ایام بنا بر مشهور
            - البته آب چاه را جاری نمی دانند
            - مقابل مشهور دو احتمال هست
              - یکی اینکه برخی گفتن که باید دائما بجوشد نه بعض ایام مثل مصنف در دروس
                - قال فی الدروس ص ۱۵: و لا یشترط فیه الکرّیّة علی الأصحّ، نعم یشترط دوام النبع
              - یکی اینکه برخی مقل علامه حلی و جماعتی گفتند که اگر آب جاری از کر کمتر باشد با ملاقات نجاست نجس می شود و همچنین علامه گفته که با زوال نجاست نیز پاک نمی شود
                - دلیل نقلی این قول را تقویت می کند
                - محمّد بن یعقوب بإسناده عن معاویة بن عمّار قال: سمعت أبا عبد اللّه علیه السّلام یقول: إذا کان الماء قدر کرّ لم ینجّسه شیء (الوسائل: ج ۱ ص ۱۱۸
    - غیر جاری
      - باید زول نجاست و ملاقات با آبِ کرِ طاهر اتفاق بیفتد
        - ملاقات با کر باید بعد از زوال نجاست یا در حین زوال باشد
          - البته بنا بر قول علامه حلی آب جاری هم در ملاقات با کر پاک می شود
      - اگر یک قسمت آب کر نجس بشود با زوال نجاست پاک می شود زیرا که وصل به کر است در این حالت نزد مصنف مثل آب جاری است
        - البته ممکن است در قول مصنف که گفته با ملاقات کر پاک می شود نیز داخل بشود زیرا که بقیه آب کر است و این قسمت نجس شده با آب کر ملاقات کرده است
      - از قول مصنف بر می آید که برای طهارت آب غیر جاری وقوع آب کر بر آن را به صورت دفعی و یک باره ای شرط نمی داند البته متأخرین این را شرط می دانند
        - چه ملاقات دفعی باشد و چه تدریجی باعث پاک شدن می شود
          - زیرا که ملاقات دفعی تصوری ندارد برای اینکه در عالم واقع تدریجی است و همچنین دلیلی بر عرفیت این ملاقات دفعی وجود ندارد
          - البته طرف مقابل استدلال می کنند که هر جز آب کر که با آب نجس ملاقات می کند نجس می شود و در نتیجه ملاقات تدریجی باعث پاک شدن نمی شود
      - نکات
        - همچنین ممازجت و مخلوط شدن آب کر با آب غیر جاری نجس نیز شرط نیست به دلیل
          - عدم امکان ممازجت جمیع اجزاء
          - اینکه گفته شود بعض اجزاء باید ممازجمت اتفاق بیفتد نیز ادعای بدون دلیل و حرف زور است
          - وقتی کر با قلیل اتصال برقرار کند عرفا اتحاد حاصل میشود
        - اطلاق قول مصنف در لاقی کرا شامل همه حالا اتصال می شود
          - اینکه سطح دو آب کر و قلیل متصل شده به هم یکسان باشد
          - اینکه آب مطهر یعنی کر در سطح بالاتری از آب قلیل قرار گرفته باشد
          - اینکه آب نجس یعنی قلیل در سطح بالاتری از آب کر قرار گرفته باشد
        - البته مصنف در کتب دیگرش این اطلاق را بیان نکرده و ملاقات دفعی و ممازجت و علو سطح کر یا تساوی سطحین را شرط دانسته است
- **احکام اقسام آب**
- **مبحث نجاسات**
- **مبحث مطهرات**
- **وضو**
- **غسل**
- **تیمم**

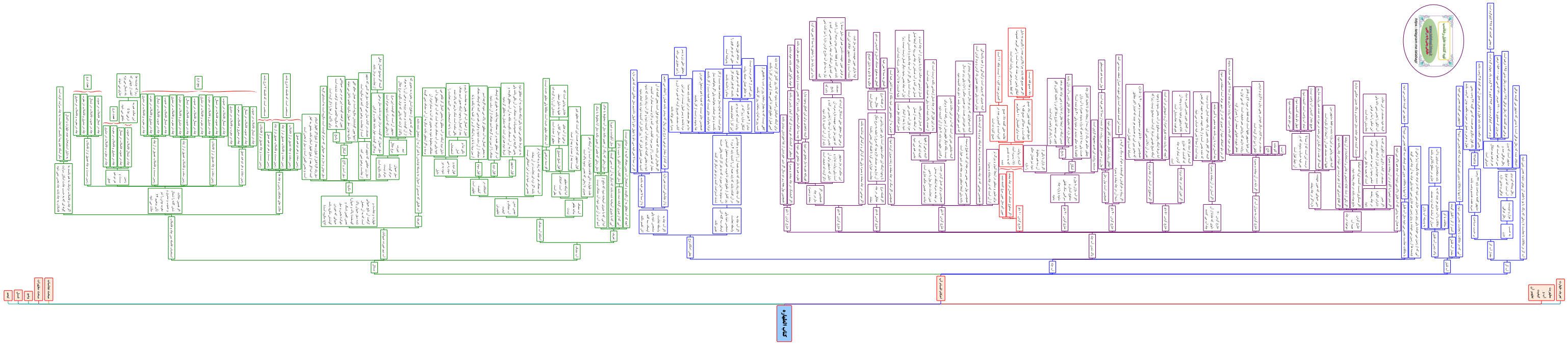

تهیه کننده: عقیل رضانسب
www.talabagi.blog.ir
طلبگی یعنی پا به رکابی
https://telegram.me/talabagi

کتاب الطهاره

- **تعریف طهارت**
- **مطهریت آب و کیفیت تطهیر آن**
- **احکام اقسام آب**
- **مبحث نجاسات**
  - نجاست ده تا هستند
    - ادرار و مدفوع
      - هر حیوان حرام گوشت که خون جهنده دارد؛ چه انسان و چه غیر انسان، چه در اصل حرام گوشت بوده باشد مثل سگ و چه حرام گوشتی بر آن عارض شده باشد مثل حیوان جلّال
    - خون و منی
      - هر حیوانی که خون جهنده دارد چه انسان و چه غیر انسان؛ چه حیوان دریایی و چه صحرایی هر چند حیوان حلال گوشت باشد
    - مردار
      - هر حیوانی که خون جهنده دارد؛ چه انسان و چه غیر انسان اگرچه حالا گوشت باشد
    - سگ و خوک صحرائی
      - سگ و خوک دریایی پاک هستند
      - همچنین نجس است تمام اجزا سگ و خوک هر چند که روح در آن ها نفوذ ندارد مثل مو و استخوان و ناخن
      - همچنین نجس است حیوانی که از جفت شدن سگ و خوک متولد شده باشد هر چند اسم جدائی داشته باشد
      - اما حیوانی که از جفت شدن یکی از سگ و خوک با حیوان دیگری که طاهر است متولد شود تابع اسم آن است اگر به جهت شباهت با حیوان پاک به اسم آن بدانند پاک و اگر به جهت شباهت با سگ و خوک به اسم سگ یا خوک بشناسند نجس و اگر به جهت شباهت با یک حیوان دیگری به اسم آن بدانند تابع پاک بودن یا نبودن آن حیوان است
        - و اگر حیوان متولد شده مشابه هیچ یک از حیوانات نبود اقوا این است که پاک است اما خوردن گوشتش حرام است
    - کافر
      - چه کافر اصلی و چه مرتد
        - کافر اصلی
          - خارج از دین اسلام
            - کتابی
              - مثل یهود و نصاری
            - غیر کتابی
              - مثل مشرکین و کمونیست ها
          - خود را منسوب به دین اسلام می دانند
            - ناصبی
            - خوارج
            - غلات
            - مجسمه
            - مجبره
            - مفوضه
        - کافر مرتد
          - ملی
            - پدر و مادرش کافر بودند اسلام آورده و سپس کافر شده
          - فطری
            - پدر و مادرش مسلمان بودند و بعد مرتد شده
              - توبه مرتد فطری پذیرفته نیست
      - قاعده کلی در کافر هم این است که یا منکر خدا (کمونیست) یا پیامبر (یهود و نصاری) یا ضروری دین باشد
        - ضروری اسلام یعنی چیزی که وضوحش نزد مسلمانان به حدی رسیده که هر که در آن دین داخل باشد می داند که آن جزء اسلام است و مدعی آن محتاج به اثبات نداشته باشد
    - شراب
      - مست کننده ای که بالاصاله مایع باشد
    - فُقّاع
      - اصالتا از جو گرفته می شود ولی چون روایت روی اسم فقاع رفته است هر مایعی که اسم فقاع در عرف بر آن نهاده شود نجس است اگر چه از جو گرفته نشده باشد
      - علت اینکه مصنف فقاع را جدا ذکر کرده است این است که این مایع چه مست بکند و چه نکند حرام است بخلاف سایر مسکرات که میزان در نجاست آنها مست کنندگی است
    - از جمله نجاساتی که مشهور فقها ذکر کردند اما مصنف اینجا ذکر نکرده؛ آب انگور است زمانی که بجوشد و هنوز دو سوم ان تبخیر نشده باشد اما اگر دو سوم آن کم شده باشد و به یک سوم رسیده باشد پاک است
      - شاید دلیلش نیافتن دلیل بر نجاستش بوده باشد
      - البته شارح می گوید که این دلیل نمی شود زیرا که خود مصنف در بحث مطهرات بعدا خواهد گفت که یکی از مطهرات از بین رفتن دو سوم آب انگور است و واضح است که چیزی که نجس باشد نیاز به مطهر دارد
      - اگر گفته شود که شاید مصنف به دلیل اینکه در کتاب ذکری گفته آب انگور در حکم مایع مسکر است از نظر حرمت و نجاست دیگر اینجا نیازی نبود ذکر بکند
        - شارح می گوید که در حکم مسکر بودن مصحح این نمی شود که آب انگور داخل در عنوان مسکر شود زیرا مسکری که از نجاسات شمردند آن مایعی است که مست کننده باشد در حالی که مست کننده بودن در نجاست آب انگور شرط نیست البته اگر به جای مطلق گفتن المسکر می گفت المسکر و ما فی حکمه آب انگور داخل در عنوان ما فی حکمه می شد
  - احکام نجاسات
    - واجب است هنگام نماز یا طواف یا هر عبادتی که مشروط به طهارت است این نجاسات از بدن و لباس برطرف شوند و این وجوب ازاله وجوب شرطی است یعنی این عبادات در بدن و لباس نجس باطل است
      - مواردی که لازم نیست بدن و لباس نمازگزار پاک باشد
        - به واسطه زخم یا جراحتی که در بدن است بدن یا لباس خون آلود شود چنین خونی در نماز معفو است به یکی از دوشرط زیر
          - یا خون به طور دائم خارج شود که اصلا قطع نشود
          - یا در اثنا یک زمان قطع می شود ولی این زمان آنقدر کم است که نمی توان در آن زمان نماز با طهارت محل زخم بخواند
            - اگر زمان وسعت داشته باشد به اندازه خواندن یک نماز واجب است برای خواندن نماز ازاله نجاست کند
            - اما شارح می گوید که آنچه از روایات مستفاد است این است که مطلقا تا وقتی که محل زخم و جراحت خوب نشده ازاله نجاست واجب نیست چه به مقدار وسعت یک نماز خواندن قطع بشود و چه نشود
        - خون در بدن یا لباس نمازگزار کمتر از درهم بغلی باشد
          - منظور از درهم بغلی وسعت آن است نه وزن و حجم آن
          - در اندازه این درهم اختلاف شده
            - بعضی گفته اند به انداز وسعت گودی کف دست
            - بعضی گفته اند به اندازه وسعت بند انگشت شست
            - بعضی گفته اند به اندازه وسعت انگشت سبابه
          - مصنف می گوید این اختلافات منافاتی ندارند زیرا که در درهم هایی که یک شخص می زند ممکن است اندازه هایشان با هم فرق بکند
          - البته این مقدار از خون که بخشیده شده در غیر خون دماء ثلاثه است
            - و بعضی از فقها خون نجس العین را نیز به دماء ثلاثه ملحق کردند
              - البته نصی در این مورد نداریم و عمومیت اخبار بخشیدن زیر یک درهم این را نیز می گیرد
          - این عفو در صورتی که خون مجتمعاً یک جای بدن یا لباس باشد اختلاف نظری ندارد ولی در جایی که خون به صوت قطرات پراکنده ای که هر کدام به تنهایی کمتر از یک درهم است باشد محل اختلاف است
            - شارح می گوید اجودهما الحاق بالمجتمع است
              - یعنی اگر مجموعشان کمتر از یک درهم بود معفو و اگر بیشتر از یک درهم بود معفو نیست
            - العفو مطلقا
              - چه مجموعشان کمتر از یک درهم بشود و چه بیشتر
            - عدم العفو مطلقا
              - چه مجموعشان کمتر از یک درهم بشود و چه بیشتر
            - تفصیل
              - اگر در کمتر از یک وجب باشند معفو
              - اگر در کمتر از یک چهارم پیراهن باشد معفو
              - مرجع در اینجا عرف است
          - اگر خون بیش از یک درهم در بدن یا لباس باشد واجب نیست که همه آن زائل بشود بلکه اگر مقدار اضافی بر عفو شده را برطرف سازد کفایت می کند
          - تا الان فرض این بود که خون در بدن یا لباس باشد اما اگر مقداری از خون در بدن و مقداری در لباس بود دو قول است
            - قول شارح
              - انضمام به همدیگر
                - یعنی خون در لباس و بدن را به هم ضمیمه می کنیم اگر مجموعشان کمتر از یک درهم بود معفو و اگر بیشتر بود معفو نیست
            - قول دیگر
              - عدم انضمام به همدیگر
                - یعنی خون هر کدام جدا حساب می شود و اگر کمتر از یک درهم بود معفو و اگر بیشتر بود معفو نیست؛ حتی اگر مجموع خون دوتا از یک درهم بیشتر بشود ولی به صورت جدا جدا کمتر از یک درهم باشد معفو است
          - اگر خونی بودن لباس به این گونه باشد که خون روی لباس رسیده و به پشت آن سرایت کرده یک خون حساب می شوند و اگر دو خون از پشت و روی لباس به یک نقطه لباس رسیده لباس دو خون حساب میشوند
            - مصنف در کتاب ذکری گفته است که در صورتی یک خون حساب می شود که لباس نازک باشد ولی اگر لباس ضخیم باشد دو خون حساب می شود
          - اگر مایع طاهری به خون کمتر از یک درهم برسد
            - اگر مجموع خون و مایع بیشتر از یک درهم باشد اختلاف نظر است
              - عفو شده است
                - مصنف در کتاب ذکری
                - شارح این قول را ترجیح داده است
              - عفو نشده است
                - مصنف در کتاب بیان
            - اگر مجموع خون و مایع کمتر از یک درهم باشد عفو شده نیست
        - لباس زنی که بچه نگه داری و تربیت می کند مادر باشد یا دایه اگر به بول بچه نجس شود و لباس دیگری نداشته باش می تواند با آن لباس نماز بخواند فقط در شبانه روز یک بار واجب است آن را بشوید
          - این را مصنف ذکر نکرد زیرا که در مبحث صلات در بحث لباس نماز گزار خواهد آمد
        - اشیاء کوچکی که به اندازه کوچک هستند که ساتر عورت مرد نمی توانند باشند مثل جوراب و کلاه و عرقچین و ... به هر نجاستی که نجس باشند می توان با آن ها نماز خواند
          - این را به دو دلیل ذکر نکرد
            - زیرا که مصنف در حال بیان این است که ازاله نجاست از لباس و بدن نمازگزار واجب است ولی این مسئله نه در مورد بدن نمازگزار است و نه در مورد لباسی از نمازگزار که طهارتش برای نماز شرط باشد
            - به جهت رعایت اختصار که همین جهت باعث شده مصنف بسیاری از مسائل را متذکر نشود
    - همچنین واجب است ازاله این نجاسات در مکان سجده که در هنگام نماز پیشانی را می گذارد
      - اگر آن محل پاک نباشد نماز باطل است
    - همچنین واجب است ازاله نجاست از ظروف در جایی که متوقف بر طهارت آن ظروف باشد مثل غذا خوردن و ظرف آب وضو و غسل زیرا خودن نجس و وضو و غسل با آب نجس حرام است
    - همچنین واجب است ازاله نجاست از هر چه که خدا امر به تعظیم آن کرده است مثل مساجد (و توابع آن مثل فرش و دیوار آن) و قبور مقدس انبیاء و ائمه معصومین علیهم السلام و قرآن و آلات آن مثل جلد و قاب
      - اینجا وجوب ذاتی است نه شرطی
  - کیفیت تطهیر از نجاسات
    - تطهیر با آب قلیل
      - لباس
        - باید دو بار بشورد که بین آن ها یک بار فشار دادن برای خارج شدن آب باشد
          - چرا مصنف با وجود اینکه مشهور فقها می گویند بعد از شستن دوم هم باید فشار داد فشار دوم را ذکر نکرده است؟
            - دلیل اول می تواند این باشد که مصنف وقتی دو بار شستن را ذکر می کند و شستن هم یعنی ریختن آب و فشار دادن زیرا که اگر فشار دادن نباشد دیگر به آن شستن نمی گویند بلکه ریختن آب گویند
              - نقد: مصنف به یک بار فشار دادن تصریح کرده است
            - اینکه در بحث غساله خود مصنف غساله شستن دوم را هم نجس می داند معلوم می کند که باید این غساله نجس با فشار از لباس خارج شود تا لباس پاک گردد
          - آیا دو بار شستن در همه نجاسات واجب است چنانچه از اطلاق عبارت مصنف بر می آید؟
            - روایت دو بار شستن در مورد بول است اما در مورد غیر بول روایت نداریم
            - مصنف در غیر این کتاب غیر بول را ملحق به بول کرده به علت مفهوم موافقت یعنی به طریق اولویت زیرا نجاست غیر بول شدید تر از بول است
              - نقد شارح: ما قبول نداریم که نجاست غیر بول از بول شدید تر است؛ زیرا این یک حکم شرعی است و باید برای شدت و ضعفش روایت داشته باشیم در حالی که چنین روایتی نداریم بلکه آنچه که از احکان نجاسات استفاده می شود نجاست غیر بول یا مساوی با بول و یا ضعیف تر از آن است مثلا خون که در نماز کمتر از درهم آن عفو شده است
              - وقتی شدت نجاست در نجاسات دیگر ثابت نشد به طریق اولی حکم بول برای آن ها ثابت نمی شود
              - اگر در نجاست با بول مساوی باشند تسری حکم بول به آنها قیاس خواهد بود
              - پس اکتفا به یک بار شستن در غیر بول اقوی است به دلیل اطلاق امر در روایت زیرا روایت امر به شستن به طور مطلق کرده و با یک بار هم امتثال می شود به عبارت دیگر امر به ماهیت شستن شده و با یک بار آوردن امتثال می شود
                - خود مصنف هم در کتاب بیان به طور جزم و در ذکری و دروس به نحو تردید فرموده که یک بار کافی است
        - اگر بول پسر بچه ای باشد که فقط شیر می خورد (یا اگر غذا می خورد کمتر از شیر خوردنش است) نیازی به دو بار شستن و حتی یک بار شستن نیست بلکه همین که یک بار آب بریزند بر محل نجاست تا تمام نجاست را بگیرد کفایت می کند و نیازی به فشار دادن هم نیست
      - بدن
        - در بدن و هر آنچه که عصاره آن و فشردن ممکن نیست دو بار ریختن آب روی آن برای پاک شدن کفایت می کند
      - تطهیر ظروف
        - مثل تطهیر بدن
          - اینکه یک بار آب به نجس برسد و آن را بیرون بریزیم ولو به وسیله یک آلتی، و بار دوم ظرف را آب بکشیم
          - اگر ظرف طوری باشد که نشود جا به جایش کرد یا سخت باشد جا به جایی آب دوم را به یک وسیله از آن خارج می کنیم و پاک می شود
        - ولوغ سگ در ظروف
          - یعنی اینکه سگ در ظرف آب یا مایع دیگری خورده باشد
            - قبل از اینکه دو بار با آب بشوریم باید یک بار خاک مالی بکنیم
              - اگر خاک طاهر پیدا نشود یا ترس از خراب شدن ظرف باشد؛ این ظرف پاک نخواهد شد و نمی شود چیزی (خاکستر، صابون، گچ، ماسه و ...) را جایگزین خاک کرد
          - لیسیدن ظرف توسط سگ نیز به ولوغ محلق شده است
          - اما رسیدن سایر اجزای سگ به ظرف حکم ولوغ را ندارد و نیازی به خاک مالی قبل از آب کشی ندارد
          - اگر در اثنای تطهیر دوباره ولوغ اتفاق بیفتد باید از اول شروع به تطهیر کرد یعنی دوبار خاک مالی و دو بار آب کشیدن
    - تطهیر با آب جاری و کر
      - تطهیر لباس با آب کر و جاری
        - یک بار بردن لباس زیر آب به شرط اینکه آب همه قسمت های لباس را بگیرد و عین نجاست هم ازاله شود باعث پاکی می شود
      - تطهیر بدن
        - با یک بار آب رسیدن پاک می شود
      - تطهیر ظروف
        - مثل تطهیر بدن
        - ولوغ سگ در ظروف
          - مثل قلیل است فقط به جای دو بار آب کشیدن یک بار آب کشیدن کافی است
    - مستحبات تطهیر
      - البته مستحب است که در ولوغ سگ هفت بار آب بکشد به دلیل خروج از مخالفت فقهایی که ۷ بار را واجب دانسته اند
      - همچنین مستحب است ۷ بار آب کشیدن برای ظرفی که موش در آن بمیرد و یا خوک در آن ولوغ بکند
        - از اینکه مصنف مقدار واجب این دو را بیان نکرده و فقط مستحب را بیان کرده می توان فهمید که مقدار واجبشان همان دو بار آب کشیدن است که در نجاست دیگر هم واجب است
        - اقوا در ولوغ خنزیر وجوب ۷ بار شستن است بدون خاک مالی
    - غساله
      - غساله از شی پاک پاک است و غساله بار سوم که با دو بار شستن پاک می شود نیز پاک
      - اختلاف نظر در جایی است که هنوز محل غساله طاهر نشده است غساله از نظر پاکی و نجسی چه حکمی دارد؟
        - مصنف و مشهور
          - پاکی و نجاست غساله تابع محل پیش از غساله است یعنی حکم غساله حکم محل خروجش پیش از خروج آن غساله را دارد
            - غساله شستن اول حکم محل خود و غساله شستن دوم حکم محل خود پیش از خروج را دارد
            - مثلا در جایی که با آب قلیل باید دو بار بشوریم اگر غساله بار اول به جایی برسد باید آن را هم دو بار بشوریم و همینطور بقیه موارد
            - شارح می گوید که قول مصنف اجود قولین است
          - اشکال به مصنف
            - برخی نجاسات به صورت عمومی حکم دو بار شستن دارند ولی برخی نجاسات مثل ولوغ به صورت خصوصی حکم دو بار شستن را دارد و غساله ای که از شستن ظرف ولوغ حاصل می شود دیگر حکم ولوغ را ندارد و باید به عنوان یک نجاست جدا حساب بشود و بین بار اول و دوم آن فرق نیست
        - اقوال دیگر
          - حکم غساله مانند حکم محل است پیش از شستن مطلقا یعنی چه غساله اول باشد و چه دوم غساله مثل حالت نجس بودن اولیه است و باید دو بار شسته بشود
          - حکم غساله حکم محل بعد از غسل است و به صورت مطلق پاک است
            - چه غساله اول و چه غساله دوم باشد
          - حکم غساله در هر دفعه شستن حکم محل بعد از خروج همان غساله در آن دفعه را دارد
            - مثلا اگر دو بار شستن واجب است غساله اول به چیزی برسد باید یک بار آب کشیده شود و غساله دوم به چیزی برسد پاک است
      - غساله استنجاء
        - آبی که با آن مخرج بول و غائط شسته می شود بعد از جدا شدن به سه شرط پاک است
          - بو یا رنگ یا مزه نجاست را نگرفته باشد
          - با نجاستی که خارج از جنس نجاست مخرج است ملاقات نکند مثلا با خون یا منی
          - با نجاستی که خارج از محل استنجاء است ملاقات نکند مثلا غائطی که بیش از مقدار معمول به اطراف مخرج چسبیده باشد
    - چشم و دهان و گوش
      - کیفیت تطهیر فضای داخل بینی و گوش و چشم و هر چیزی که در اعرضای انسان باطن محسوب می شود این است که عین نجاست برطرف شود و نیازی به شستن ندارد
- **مبحث مطهرات**
- **وضو**
- **غسل**
- **تیمم**

تهیه کننده: عقیل رضانسب
www.talabagi.blog.ir
طلبگی یعنی پا به رکابی
https://telegram.me/talabagi

کتاب الطهاره

- تعریف طهارت
- مطهریت آب و کیفیت تطهیر آن
- احکام اقسام آب
- مبحث نجاسات
- مبحث مطهرات
  - آب
    - هر نجاستی که قابل تطهیر با آب باشد یعنی نجاستش عارضی باشد را پاک می کند اما نجس ذاتی مثل کافر و نجس العین مثل خوک و سگ را پاک نمی کند
  - زمین
    - نجاست کفش یا کف پا با راه رفتن روی زمین پاک می شود
      - البته باید عین نجاست به واسطه راه رفتن یا یا مالیدن به زمین یا غیر این ها از بین رفته باشد
      - اگر نجاست جرم نداشت مثل بولی که خشک شده باشد مطلق اتصال به زمین باعث پاکی می شود و راه رفتن و مالیدن لازم نیست
    - در زمین هم فرقی در خاک بودن یا اقسام دیگر زمین نمی کند چه سنگ باشد یا ریگ یا رمل
      - معیار صدق عرفی زمین است
    - در اینکه خود زمین که می خواهد باعث پاکی شود آیا باید پاک باشد یا اگر نجس هم باشد باعث پاکی می شود دو قول است
      - شرط نیست
        - اطلاق نص و فتاوای اکثر فقها مقتضی عدم اشتراط است
      - شرط است
        - زیرا چیزی که خود نجس است چطوری می خواهد باعث پاکی چیز دیگری شود
  - خاک
    - برای طهارت ظرفی که با ولوغ سگ نجس شده باشد استفاده می شود
  - جسم طاهر
    - جسمی که مخرج غائط را پاک می کند مثل سنگ و کلوخ و کهنه به سه شرط
      - خودش پاک باشد
      - چسبنده نباشد
      - صیقلی نباشد
        - نجاست به آن نمی چسبد
          - مثل سنگ مرمر و آینه و شیشه
  - آفتاب
    - جسمی را که نجاستِ آن را خشک بکند
      - بعضی اشیاء منقول (که عادتا حمل و نقل می کنند) مثل حصیر و بوریا
      - بعضی اشیاء غیر منقول معمولا حمل) و نقل داده نمی شود) به دو شرط
        - یکی اینکه به واسطه تابش مستقیم آفتاب خشک بشود نه به واسطه گرمی هوا یا باد
          - انضمام هوا با آفتاب ضرری نمی رساند
        - اگر نجاست در باطن اشیاء نفوذ کرده باشد با خشک شدن به واسطه آفتاب به شرط اینکه در یک مرتبه تابش آفتاب خشک شده باشد پاک می شود
          - البته اگر دو حصیر روی هم باشند و هر دو با یک تابش هم خشک بشوند حصیر زیری برای حصیر رویی باطن حساب نمی شود
        - یکی اینکه نجاست جرم دارد نباشد مثل خون که اگر جرم دار باشد باید ابتدا جرم آن را با کمی آب برطرف بکنند بعد رطوبت حاصله به واسطه آفتاب خشک شود
        - مثل
          - زمین و اجزاء آن مثل ریگ و سنگ
          - گیاه
          - چوب
          - درهایی که به دیوار نصب شده اند
          - میخ های کوبیده شده به دیوار
          - میوهای بر درخت که هنوز چیده نشده
            - هر چند که نزدیک زمان چیده شدن باشد
  - آتش
    - هر چیز نجسی که به واسطه سوزاندن از صورت نوعیه خود برگردد مثلا خاکستر یا دود یا بخار شود از باب استحاله پاک می شود
    - اما اگر چیز نجس مثل خشت خام در کوره پخته شود و آجر شود یا گل نجس پخته شده در کوره سفال شود پاک نمی شود
      - البته این بنا بر قول صحیح است ولی برخی فقها مثل شیخ طوسی استحاله به آجر یا سفال را هم مطهر می داند
  - نقص چاه
    - کشیدن آب چاه نجس شده به مقداری که شرعا بیان شده باعث پاکی بقیه آب چاه و به تبع آن اطراف داخل چاه و سوائل آبکشی و دست و پای آبکش و رخت او
  - ذهاب ثلثین آب انگور
    - آب انگور جوشانده شده تا قبل از اینکه دو سوم آن از بین برود چون بنا بر قول برخی فقها آب انگور به واسطه جوشاندن نجس می شود
    - اگر آنقدر بجوشد که دو سوم آن کم بشود و یک سوم بماند پاک می شود
    - به تبع پاک شدن آن چیزهای دیگر مثل وسائل پخت و پز و دست و لباس کسی که به جهت پخت و پز با آب انگور تماس داشته نیز پاک می شود
  - استحاله
    - خارج شدن چیزی از حقیقتش به حقیقت دیگر به صورتی که صورت نوعیه اش تغییر بکند به صورت نوعیه دیگری
    - مثل
      - چوب نجس خاکستر شود
      - مردار تبدیل به خاک یا کرم گردد
      - نطقه یا علقه تبدیل به حیوان پاک شود مثلا منی گوسفند در رحم تبدیل به بچه گوسفند شود و منی انسان تبدیل به بچه انسان
      - آب نجسی که حیوان حلال گوشت بخورد و تبدیل به شیر یا بول او شود
  - انقلاب
    - خارج شدن یک چیز از یک حالی به حال دیگر بدون اینکه حقیقت آن یعنی صورت نوعیه اش عوض شود
      - مثل اینکه شراب سرکه شود
        - که حقیقت آن تغییر نمی کند بلکه از حالت مست کنندگی به غیر مست کننده تبدیل می شود
  - اسلام
    - که پاک کننده بدن کافر است وقتی که مسلمان می شود
    - و همچنین پاک کننده آنچه که متصل به او است مثل مو و ناخن و آب دهان
- وضو
- غسل
- تیمم

کتاب الطهاره

تهیه کننده: عقیل رضانسب
www.talabagi.blog.ir
طلبگی یعنی پا به رکابی
https://telegram.me/talabagi

- **تعریف طهارت**
- **مطهریت آب و کیفیت تطهیر آن**
- **احکام اقسام آب**
- **مبحث نجاسات**
- **مبحث مطهرات**
- **وضو**
  - بررسی لغوی
    - وضوء بالضم اسم مصدر است و مصدرش التوضوء است
    - وضوء بالفتح آبی است که با آن وضو گرفته می شود
    - معنای لغوی وضو به معنای نظافت و نضاره از ظلمت ذنوب است
  - *نکات نامگذاری ها*
    - موجب
      - موقع انجام یک کاری مثل نماز که مشروط به وضو است وضو را بر انسان واجب می کند
    - ناقض
      - باعث بطلان وضوئی که گرفته شده باشد می شوند
    - سبب
      - اگر یکی از این شش چیز واقع شود وضو را به دنبال می آورد یا وجوبا یا استحبابا
      - تعبیر به سبب اولی است
    - نسبت منطقی این سه
      - سبب اعم مطلق از موجب و ناقض است
      - موجب و ناقض نسبت عموم و خصوص من وجه دارند
        - وجه مشترک
          - حدثی که در وقت نماز از کسی که وضو دارد صادر می شود
        - وجه افتراق
          - در جهت ناقض
            - حدثی که قبل از دخول وقت نماز از کسی صادر می شود
          - در جهت موجب
            - حدثی که بعد از دخول وقت از کسی که وضو نداشت صادر می شود
  - موجبات یا نواقض یا اسباب وضو
    - ادرار
    - مدفوع
    - باد
    - خواب
      - به شرطی که بر گوش و چشم غالب شود
        - بلکه باید بر تمام حواس پنجگانه چیره بشود
    - چیزی که عقل را ذائل بکند مثل دیوانگی یا بی هوشی
    - استحاضه برای زن
  - واجبات وضو
    - نیت
      - تعریف نیت
        - و آن قصد فعل مقارن با شستن صورت از بالا است
      - اجزاء نیت
        - قصد وجوب
          - اگر عبادت واجب باشد و اگر برای عبادت واجب نباشد نیت ندب می کند
            - علت عدم ذکر ندب توسط مصنف این است که غرض این کتاب بیان واجبات است
        - قصد تقرب
          - قصد تقرب به این است که قصد کند که فعلش را برای خدا و برای امتثال امر او یا موافقت با طاعت او یا طلب رفعت مقام نزد او انجام می دهد
        - قصد استباحه
          - قصد کند که با این وضو نماز خواندن را بر خود جایز و مباح کند
            - چنین قصدی را در هر وضوئی می توان نمود خواه وضو رافع حدث یا غیر رافع حدث مثل وضوی زن مستحاضه یا شخص مبطون یا سَلَس البول
              - مبطون یعنی بی اختیار مدفوع
              - سلس البول یعنی بی اختیار ادرار
            - در جایی که مشکلی برای رفع حدث ندارد می تواند به جای استباحه نیت رفع حدث بکند
        - اختلاف نظر
          - برخی فقط قصد قربت را شرط دانسته اند
          - برخی قصد قربت و وجوب
          - و برخی قصد قربت و وجوب و استباحه
            - من جمله مصنف
              - بررسی شارح
                - شکی نیست که اگر نیت مشتمل بر قصد این سه چیز باشد در صحت وضو کفایت می کند اما در غیر قصد قربت دلیل وجود ندارد
                - تمییز نیت در جایی که اشتراکی در عبادت وجود دارد نیز شرط است که در وضو چون اشتراک تصور ندارد دیگر شرط نیست
    - شستن صورت
      - از ناحیه پهنا به اندازه فاصله بین انگشت شست و انگشت میانی و از ناحیه درازا از ابتدای رستنگاه موی سر تا آخرین نقطه چانه
      - کیفیت شستن صورت
        - باید آب بر صورت جاری بشود و تمام اجزا مقدار مشخص شده در بالا برسد به طوری که هر جزئی از اجزا آب از جای خود به جای دیگر حرکت بکند خواه به خودی خود منتقل بشود یا به کمک دست
      - در اینکه عذار و عارض و مواضع تحذیف داخل در حد شستن صورت می شوند اختلاف نظر وجود دارد
        - عذار
          - موهایی که کنار صورت بر استخوان بر آمده نزدیک گوش می رویند که از طرف بالا به گیجگاه (صدغ) و از طرف پایین به عارض (صفحه رخسار) متصل است
        - عارض
          - موی دو طرف صورت از انتهای پایین عذار تا بالای چانه
        - مواضع تحذیف
          - واقع شده میان انتهای بالای عذار و میان نَزَعه که نزعه سفیدی دو طرف موی جلوی سر که در اثر ریختگی موی سر سفید است و بر روی آن موهای نرمی می روئیده

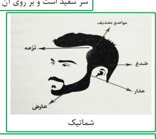

شماتیک

        - برخی این ها را داخل در وضو نمی دانند و برخی مثل شارح آن ها را داخل دانسته اند و برخی گفته اند که اختلاف لفظی است و منظور از داخل شدن آن مقداری است که میان دو انگشت قرار می گیرد و منظور کسانی که داخل نمی دانند آن مقداری است که داخل در میان دو انگشت نمی شود
      - حکم رساندن آب به زیر مو در وضو
        - اگر موی صورت زیاد و پرپشت باشد نیازی به رساندن آب به زیر آن نیست
        - اما اگر موی صورت کم پشت و سبک باشد به گونه ای که پوست صورت از میان آن اجمالا پیدا باشد میان فقها اختلاف نظر است
          - مصنف در این کتاب گفته رساندن آب به زیر موها واجب است
          - اکثر فقها و شارح و مصنف در کتاب های دیگرش رساندن آب به زیر موها را واجب نمی دانند
        - اما پوستی که کاملا از لای موها پیدا است و موها آن را نپوشانده اند را همه واجب می دانند
    - شستن دست ها
      - ابتدا دست راست و سپس دست چپ از آرنج تا سر انگشتان
        - معنای آرنج
          - برخی گفتند عبارت است از محل جمع شدن و پیوند خوردن استخوان بازو و استخوان دست یعنی مجموع دو سر استخوان بازو و دست که به هم پیوند خورده اند
            - بنا بر این مقداری ازسر استخوان باز و مقداری از سر استخوان دست جزئی از این محل هستند
          - برخی نیز گفته اند عبارت است از محل جدا شدن آن دو استخوان از یکدیگر یعنی برخوردگاه دو سر استخوان
          - ثمره این اختلاف نظر در جایی است که فرض کنیم استخوان دست از استخوان باز از بند جدا شده باشد
            - بنا بر نظریه اول باید مقداری از سر استخوان بازو شسته شود
            - بنا بر نظر دوم وجوب شستن ساقط است
    - مسح سر
      - کشیدن دست بر سر با تری آب وضو که بر دست و بقیه اعضا مانده
      - جای مسح جلوی سر می باشد
        - و کسی که جلوی سرش مو ندارد بر پوشت آن مسح کند
        - و کسی که مو دارد بر روی مو مسح کند به شرط اینکه موی جلوی سر باشد و اینقدر بلند نشده باشد که از حد جلوی سر گذشته باشد
      - مقدار مسح سر
        - مسح سر مقدار معینی ندارد و به کمترین مقداری که در عرف به آن دست کشیدن می گویند کفایت می کند بنابراین حتی اگر یک انگشت یا نصف انگشت بر سرگذاشته شود و کشیده شود کافی است
        - البته تنها نهادن دست بر سر کفایت نمی کند بلکه باید آن را بر سر بکشد
        - حداقلش را گفتیم ولی در حداکثر حدی ندارد و حتی اگر کل جلوی سر را مسح بکند صحیح است
          - البته اگر کل جلوی سر را بنا بر اعتقاد به شرعیتش مسح کند حرام است
        - البته فضیلت در مقدار سه انگشت است
          - حالا چه به پهنا و چه به طول
    - مسح پاها
      - کشیدن دست راست بر پای راست و دست چپ بر پای چپ
        - از سر انگشت تا کعب
          - اینکه کعب کجا است اختلاف نظر است
            - برخی گفتند منظور بر آمدگی روی پا است
              - مشهور
            - برخی نیز گفته اند منظور بیخ پا که محل اتصال ساق و پا است می باشد
        - از نظر پهنا هم آن مقدار که در عرف مسح بگویند گرچه به پهنای یک انگشت یا کمتر از آن باشد
          - البته مستحب است که به اندازه پهنای سه انگشت بسته بلکه تمام روی پا مسح شود
        - مسح باید با تری آب وضو انجام شود
          - اگر رطوبت وضو بر دست باقی نماند از دیگر اعضای وضو رطوبت می گیریم
          - از اینکه مصنف گفته از آب وضو مانده بر اعضا می شود استفاده کرد که نظر ایشان این است که حتی اگر دست خشک نشده باشد می توان از رطوبت دیگر اعضا استفاده کرد
        - نکته
          - اینکه مصنف در مورد صورت و دست از کلمه من و الی استفاده کرد برداشت می شود و مشهور هم همین را می گوید که باید از بالا به پایین شسته شود و از پایین به بالا باطل است
          - اما از اینکه از من و الی در مورد پاها و سر استفاده نکرده است می شود استفاده کرد که نظر مصنف این است که جایز است برعکس مسح کشیده شود
    - ترتیب
      - باید ترتیب میان اعضای که شسته می شود و اعضایی که مسح می شود رعایت شود
        - یعنی شستن صورت و دست راست و دست چپ و مسح سر و مسح پای راست و چپ
        - اگر در بعضی اعضا بر خلاف ترتیب عمل بکند باید برگردد و از جایی که بر خلاف عمل کرده بر وجهی عمل نماید که ترتیب به دست آید البته به شرط اینکه موالات به هم نخورد مثلا اگر تا دست راست را برگردد بشورد صورت خشک شده باشد موالات به هم خورده است
        - مصنف در غیر این کتاب ترتیب بین دو پا را قبول نکرده است
    - موالات
      - بنا بر قول مشهور نباید در هنگامی که یک عضوی را می شورد آب اعضای قبلی خشک شده باشد
        - منظور از خشک شدن هم حسی است
        - و فرقی بین عامد و جاهل و ناسی وجود ندارد
      - برخی از فقها گفته اند
        - نباید در هنگامی که یک عضوی را می شورد آب عضو قبلی خشک شده باشد
        - کارها به گونه ای پی در پی انجام شود که از انجام کار هر عضوی که فارغ شد شروع به انجام کار عضو دیگر نباشد و فاصله نیندازد و اگر فاصله بیندازد وضو باطل است هر چند که در عضو یا اعضای قبلی تری باقی مانده باشد
  - مستحبات وضو
    - مسواک زدن
      - سابیدن دندان به وسیله چوب یا پارچه کهنه یا انگشت را مسواک گویند
        - البته در لغت فقط سابیدن با چوب را مسواک گویند و گویا مصنف بقیه را از روایات استفاده کرده است
        - افضل آن با استفاده از چوب درختان سبز است و اکمل آن چوب درخت اراک است
        - مسواک قبل از شروع به اعمال وضو چه واجب و چه مستحب است
          - اگر مسواک را به بعد از وضو هم به تاخیر بیندازد باز هم به مستحب عمل کرده است
    - نام خدا بردن
      - به این صورت که بگوید بسم الله وبالله
        - مستحب است بعد از آن بگوید
          - اللهم اجعلنی من التوابین و اجعلنی من المتطهرین
        - اگر به گفتن باسم الله اکتفا کند مجزی است
        - اگر هم فراموش کرد هر جای وضو که یادش آمد بگوید
    - شستن دست ها از مچ
      - قبل از شروع وضو دست ها را از مچ بشورد
        - البته اگر از حدث نوم و بول و غائط باشد و از باقی حدث ها مثل باد شستن دست ها مستحب نیست
        - قیلی که در ذکری هم مصنف گفته این است که از بول و نوم یک بار و از غائط دو بار بشورد
        - یک قیل دیگر هم می گوید در همه یک بار بشورد و مصنف در رساله نفلیه این قول را گفته
        - البته این شستن قبل از فرو کردن دست ها در ظرف سر گشاد برای برداشتن آب است
          - اینکه مصنف مسئله را در ظرف سر گشاد مطرح کرده دو احتمال دارد
            - اینکه استحباب شستن دست ها تا مچ اختصاص به جایی دارد که از ظرف سر گشاد وضو می گیرد
              - شاید علت استحباب جلوگیری از نجس شدن آب ظرف است چون محتمل است که دست او نجس بوده و غفلت کرده
            - اینکه استحباب اختصاص به این حالت ندارد
    - مضمضه
      - آب را در دهان بکند و بچرخاند
    - استنشاق
      - یعنی آب را در بینی بکند و با نفس آن را بالا بکشد
    - (مضمضه و استنشاق:) مستحب است که هر کدام از این دو را سه بار انجام بدهد
      - همچنین مستحب است که مضمضه را بر استنشاق مقدم بکند
    - دو بار شستن صورت و دست ها
      - شیخ صدوق انکارش کرده است
    - خواندن دعاهای مخصوص
    - مرد در شستن اول دست ها از پشت آرنج و در شستن دوم از جلوی آرنج (جایی که دست تا می شود) و زن برعکس
      - شارح می گوید که این عمل مستحب به این کیفیت را شیخ طوسی نقل کرده و مصنف هم از او تبعیت کرده وگرنه سنت این است که مرد هر دو بار از پشت آرنج و زن از جلوی آرنج
      - خنثا مخیر است که مثل مرد عمل بکند یا مثل زن
  - احکام وضو
- **غسل**
- **تیمم**

تهیه کننده: عقیل رضانسب
www.talabagi.blog.ir
طلبگی یعنی پا به رکاب
https://telegram.me/talabagi

کتاب الطهاره

- تعریف طهارت
- مطهریت آب و کیفیت تطهیر آن
- احکام اقسام آب
- مبحث نجاسات
- مبحث مطهرات
- وضو
  - بررسی لغوی
  - موجبات یا نواقض یا اسباب وضو
  - واجبات وضو
  - مستحبات وضو
  - احکام وضو
    - اگر کسی شک در نیت وضو بکند که نیت کرده است یا نه
      - اگر در اثنای وضو شک بکند باید دوباره وضو را از سر بگیرد
        - چون نیت امر حادثی است و اصل در هر امر حادثی نبود آن است
        - همچنین بنا بر اصل استصحاب
      - اگر بعد از وضو شک کرد به شک خود اعتنا نکند و بنا را بر حصول نیت بگذارد
    - شک در بعض کارهای وضو
      - اگر در اثنای وضو باشد
        - باید برگردد و آن کار را دوباره انجام دهد
          - خواه از محل آن کار مشکوک گذشته باشد و خواه نگذشته باشد
            - به دلیل استصحاب عدم اتیان
          - لازم نیست وضو را از سر بگیرد مگر اینکه موالات به هم خورده باشد
      - اگر بعد از پایان وضو باشد
        - اعتنا به شک نکند و وضویش صحیح است
    - شک در طهارت
      - کسی که یقین به حدث دارد و الان شک دارد که بعد از آن حدث وضو گرفته است یا نه؛ باید خود را حدث دار (بی وضو) فرض کند
        - به دلیل استصحاب عدم طهارت
    - شک در حدث
      - کسی که یقین دارد که قبلا وضو داشت و الان شک کرده که وضوی او به واسطه حدث از بین رفته است یا نه؛ باید خود را وضو دار بداند
        - به دلیل استصحاب طهارت
    - شک در تأخر طهارت و حدث
      - کسی که می داند یک وضوئی گرفته و یک حدثی هم از او سر زده است ولی نمی داند کدام متأخر بوده است
        - قول مشهور
          - در هر حال باید وضو بگیرد
            - چون احتمال دو طرف مساوی هست هر دو طرف ساقط می شوند و الان هم دیگر یقین به وضو داشتن ندارد وظیفه اش این است که وضو بگیرد
              - بنا بر احتیاط
                - اشتغال یقینی برائت یقینی می خواهد
        - قول محقق حلی
          - اگر حالت قبل از وضو و حدث را بداند باید ضد آن را بگیرد و طبق آن عمل بکند
            - زیرا که این شخص به برطرف شدن حالت قبل خود یقین دارد ولی شک دارد که این حالت برطرف شده هم آیا برطرف شده یا نه پس بنا بر اصل استصحاب باید مخالف حالت سابق عمل بکند
              - اشکال مصنف به این دلیل
                - صورتی که حالت قبلش وضو باشد
                - اما می شود بر اساس دلیل رد حالت بعد اینطور گفت
                - مصنف این حالت را ذکر نکرده شاید به این دلیل بوده که نتیجه آن با قول مشهور یکی است
                - متیقن ارتفاع وضوی سابق است و وضوی لاحق هم با وجود یقینی بودنش ارتفاعش یقینی نیست و برای حکم به محدث بودن باید یقین داشته باشد که این وضوی دوم هم به واسطه حدث از بین رفته در حالی که این یقین را ندارد
                - صوتی که حالت قبلش حدث باشد
                - متیقن ارتفاع حدث سابق است و حدث لاحق هم با وجود یقینی بودنش ارتفاعش یقینی نیست و برای حکم به وضو دار بودن باید یقین داشته باشد که این حدث دوم هم به واسطه وضو از بین رفته در حالی که این یقین را ندارد
        - اما اگر حالت قبل را ندارند باید وضو بگیرد
        - قول علامه حلی
          - اگر حالت قبل از وضو و حدث را بداند همان حالت را استصحاب بکند و طبق آن عمل بکند
            - حالت قبل یقینی بوده و الان شک دارد و استصحاب می کند
              - نقد شارح به این دلیل
                - طهارت و حدث بعد از حالت سابق یقینی هستند و فقط شک در تقدم و تاخر آنها است پس در هر حالت یقینا حالت سابقه نقض شده است پس چگونه می توان آن را استصحاب کرد؟
          - اما اگر حالت قبل را ندارند باید وضو بگیرد
    - واجبات قضای حاجت
      - پوشاندن عورت
        - از هر ناظر محترمی مگر از همسر یا شوهر و دیوانه و حیوان و بچه ای که خوب و بد را نمی فهمد یعنی عورت را از غیر عورت تمییز نمی دهد
        - ولی شارح در کتاب روض الجنان زن و شوهر را نیز با قید محترم خارج کرده است
      - رو به قبله و پشت به قبله ننشستن
      - شستن مخرج بول با آب
        - اگر آب قلیل است دو بار و یک بار کفایت نمی کند
        - یا غیر آب مثل سنگ و کلوخ هم پاک نمی شود
      - شستن مخرج غائط چنانچه غائط از مخرج تجاوز کرده و اطراف را هم آلوده کرده باشد
        - در این حالت با کشیدن سنگ و کلوخ پاک نمی شود
        - اما اگر از مخرج تجاوز نکند و اطراف را آلوده نکرده باشد با سه قطعه سنگ یا سه قطعه پارچه یا سه قطعه چوب و مانند این ها پاک می گردد
          - شرایط سنگی که با آن محل غائط پاک می شود
            - پاک باشد
              - به این معنا که با چیزهای نجس نجس نشده باشد
            - خشک باشد
            - صیقلی یا چسبنده نباشد که نتواند اجزا باقی مانده مدفوع را از محل خود برطرف سازد
              - قائمة للنجاسه
            - بکر و دست نخورده باشد
              - یعنی اینطور نباشد که کس دیگری قبلا آن را برای پاک کردن محل غائط استفاده کرده باشد
              - یا اگر قبلا استفاده شده است باید نجاست آن برطرف گردد مثلا قبلا شسته شده و نجاستش برطرف شده مثلا به وسیله آب باران
                - البته اگر از سنگ هایی باشد که دیگری برای کمال پاک شدن استفاده کرده یعنی سنگ سوم به بعد فرض این است که آن سنگ پاک است و می تواند از آن استفاده بکند
          - نکات
            - البته محدود به سنگ نمی شود و هر چیزی که مانند سنگ باشد کفایت می کند
              - مثل سه قطعه پارچه
              - یا سه قطعه سفال
              - یا سه قطعه چوب
            - و یا چیزهایی که در شرع مقدس احترامشان واجب نیست
            - اما چیزهایی که احترامشان واجب است پاک کردن با آن ها حرام است
              - برخی از فقها استخوان ها و سرگین را هم از محترمات شمردند زیرا استخوان ها غذای جنیان و سرگین ها غذای حیوانات آنها می باشد
                - ولی برخی فقها این را مکروه دانسته اند نه حرام
              - مثل ورق قران و یا کاغذی که اسم خدا و پیامبران و ائمه بر آن نوشته یا مثل تربت مقدس امام حسین و یا مثل خوردنی ها مخصوص مثل نان
            - از اطلاق عبارت مصنف استفاده می شود که حتما باید سه قطعه باشد و سه پهلو داشتن کفایت نمی کند ولی مصنف در کتاب های دیگرش به طور قطع فتوا داده که قطعه سه پهلو هم کفایت می کند
            - البته در هر حالت وقتی که آب هست استفاده از آب بهتر است و مجزی هم هست
      - مستحبات قضای حاجت
        - دور شدن از چشم مردم
          - به گونه ای که هیچ جای بدنش دیده نشود
            - دلیلش هم تأسی به نبی است زیرا که هیچگاه آن حضرت در حال تخلی دیده نشد
        - به کار بردن آب و سنگ هر دو در محل غائط
          - اول با سنگ محل را پاک کند بعد بشورد
            - استحباب مذبور مربوط به غائط غیر متجاوز نیست بلکه در غائط متجاوز از محل هم استحبابش جاری است
              - دلیل استحباب
                - در جهت تمیز کردن محل و دور کردن نجاست از آن و از دست تلاش بیشتری شده است زیرا که با دو مطهر محل نجاست بیشتر تمیز می گردد تا یک مطهر و یا پاک کردن با سنگ دیگر دست به عین نجاست نمی خورد
                - در غائط غیر متجاوز وقتی با سنگ پاک می شود هنوز ذرات زیری باقی می ماند
        - پوشاندن سر
          - اگر سر برهنه است آن را بپوشاند
        - وارد شدن با پای چپ و خارج شدن با پای راست
          - اگر در بیت الخلا این کار را انجام می دهد
          - اگر در مثل بیابان است مستحب است آخرین قدمی که در محل نشستن بر می دادر پای چپ و هنگام بلند شدن هم اولین قدمی که بر می دارد پای راست باشد
        - دعا خواندن در حالات مختلف
          - هنگام وارد شدن در بیت الخلا
          - هنگام تخلی
          - هنگام دیدن آب
          - هنگام پاک کردن محل
            - استنجاء
              - در تمام این حالات دعاهای مخصوص از ائمه وارد شده است
          - در وقتی که از جای خود بلند شده و دست بر روی شکم خود می کشد
          - هنگام بیرون آمدن
        - تکیه بر پای چپ و باز کردن پای راست
          - سنگینی خود را بر پای چپ بیندازد و پای راست را از زانو باز نماید
        - استبراء
          - اینکه مرد بعد از بیرون آمدن بول کوشش کند که مجرای آن را از قطرات بول خالی بکند
            - به این کیفیت که انگشت میانی دست چپ را نزدیک به مخرج غائط گذاشته و تا بیخ آلت تناسلی سه مرتبه با فشار بکشد و سپس انگشت شهادت را به زیر آلت گذاشته و انگشت شست را بر بالای آن و تا خنته گاه سه مرتبه بکشد و بعد از آن سه مرتبه سر آلت را فشار دهد
        - سه بار سفره کردن (تنحیح) در حال استبراء
          - تا به انسان زور بیاید و کمک به استبراء بکند و مجرای بول پاک شود
            - مصنف در ذکری استحباب را به سلار نسبت داده و این نشان دهنده این است که خود مصنف دلیلی از روایت برای آن پیدا نکرده است
        - طهارت گرفتن با دست چپ
          - زیرا که خداوند تعالی دست چپ را برای کارهای پست و زیرین و قسنم های پایین بدن قرار داده است همچنان که دست راست را برای کارهای برتر و مربوط به بالای بدن مثل خوردن و وضو قرار داده است
            - علامه حلی در کتاب منتهی این تعلیل را از روایات اهل سنت نقل کرده است
        - طهارت گرفتن با دست راست
      - مکروهات قضای حاجت
        - ایستاده بول کردن
          - زیرا این عمل زمینه دیوانگی را برای انسان فراهم می سازد
        - بول را به هوا پاشیدن
          - اینکه در جای بلندی مثل پشت بام یا روی درخت یا کوه بایستد و سمت هوا بول کند که به زمین بریزد
        - بول کردن در آب جاری یا راکد
        - تخلی در مسیر عبور مردم
        - تخلی در راه برداشتن آب
          - یعنی راهی که مردم از آن برای برداشتن آب رفت و آمد می کنند
        - تخلی در اطراف و حریم خانه مردم
        - تخلی در جاهایی که مایه لعن و نفرین انسان می شود
          - محل اجتماع مردم برای تفریح یا داد و ستد یا غیرهما
          - جایی که محل نزول و نشستن مردم باشد مثل کاروانسرا
          - وسط کوچه و خیابان
          - دم درب خانه ها
        - تخلی زیر درخت میوه ده
          - خواه الان میوه داشته باشد یا فصلش گذشته باشد
          - منظور جاهایی است که ممکن است به حسب عادت میوه به هنگام افتادن به آن جاها برسد هر چند که زیر حقیقی نباشد
        - تخلی در سایبان مسافران یا کاروانسرا
          - می شود منظور محل سایه ای باشد که مسافران در آنجا نزول می کنند خواه سایه ظهر یا بعد از ظهر
          - با معنایی وسیع تر و جامع تر از معنای اول یعنی هر جایی که مسافران در آنجا فرود می آیند خواه سایه وجود داشته باشد یا نه
        - بول و غائط کردن در سوراخ حشرات زمینی
        - مسواک زدن در حال تخلی
        - سخن گفتن
          - مواردی هست که استثناء شده و بلکه استحباب دارد مثل ذکر خدا
          - موارد استثنا شده از سخن گفتن در بیت الخلاء
            - ذکر خدا
            - حکایت اذان کردن
              - یعنی وقتی صدای اذان را می شنود او هم جملات اذان را بگوید
              - ظاهرا با وجود مشهور بودن استحباب سندی ندارد
              - برخی از فقها مثل علامه حلی و محقق کرکی گفتند که اذان چون ذکر خدا است اشکال ندارد
                - با این تقریر به همان حالت اول بر می گردد
                - و همچنین تمام اذان را نمی شود گفت زیرا جیملات دیگر ذکر نیستند
            - خواندن آیت الکرسی
              - همچنین مطلق حمد خدا و شکر او و ذکرش
            - در هنگام ضرورت
              - مثل اینکه با کسی کار داشته باشد و با اشاره و کف زدن نتواند آن را بفهماند و اگر صبر کند تا بعد از تخلی کار از دست برود
            - صلوات بر پیامبر و آلش هنگام شنیدن نام حضرت
            - گفتن الحمد لله رب العالمین هنگام عطسه چه خودش عطسه بکند و چه دیگری
            - جواب سلام دادن
              - چون جواب سلام دادن واجب است
              - البته سلام کردن به کسی که در حال تخلی است کراهت دارد
        - خوردن و آشامیدن
          - البته برخی فقها کراهت آن را اختصاص دادند به حالت تخلی ولی عده ای به طور مطلق در بیت الخلا مکروه می دانند
        - ننشستن رو به قرص آفتاب یا ماه
          - اگر عورتش رو به روی آن ها باشد کراهت دارد
          - البته اگر به نحوی مواجه مستقیم با خورشید و ماه را برطرف بکند دیگر کراهت ندارد
            - با پشت دیوار یا در بیت الخلاء رفتن یا با لباس عورت را پوشاندن و امثالهم
          - البته بهتر این بود که این را در مکروهات قضای حاجت می آورد
        - ننشستن رو به وزش باد و پشت به آن
          - یعنی اینگونه نشستن کراهت دارد
          - هم در حال بول و هم در حال غائط کردن
            - چون روایت اطلاق دارد
              - ولی مصنف در کتاب دیگرش مثل کتاب البیان و رساله نفلیه کراهت مذکور را اختصاص به حالت بول کردن کرده است
- غسل
- تیمم

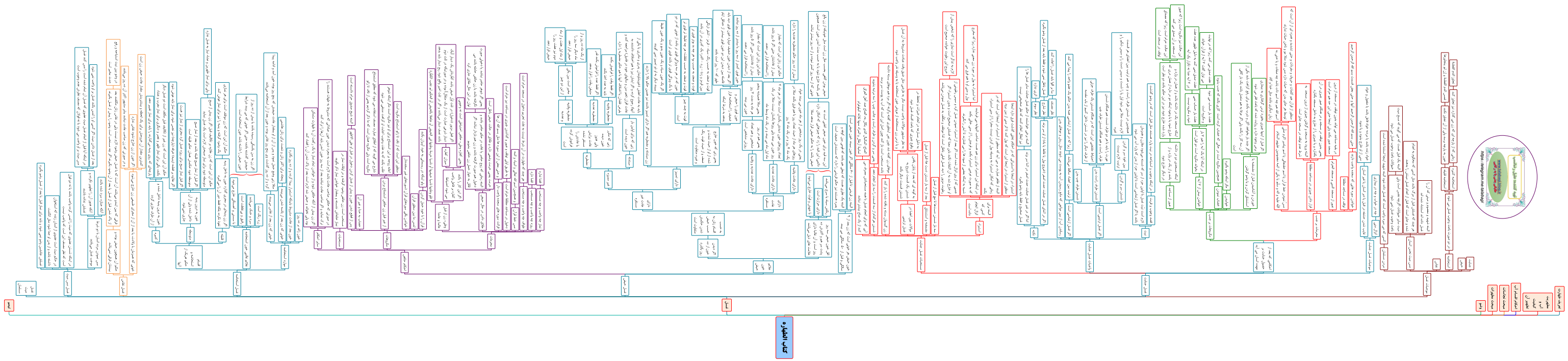
كتاب الطهارة

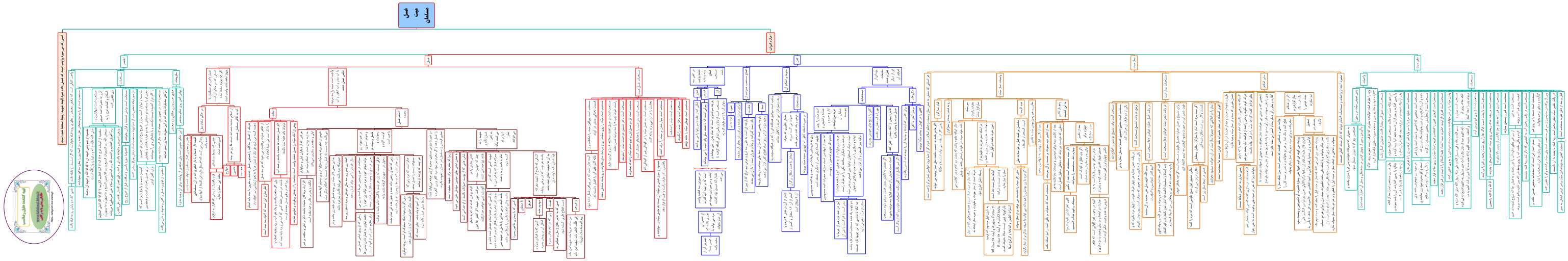

تهیه کننده: عقیل رضانسب
www.talabagi.blog.ir
طلبگی یعنی پا به رکابی
https://telegram.me/talabagi

کتاب الطهاره

- تعریف طهارت
- مطهریت آب و کیفیت تطهیر آن
- احکام اقسام آب
- مبحث نجاسات
- مبحث مطهرات
- وضو
- غسل
- **تیمم**
  - شرط وجوب تیمم
    - عدم وجود آب
    - بودن آب ولی دسترسی نداشتن به آن
      - عدم توانایی دسترسی به آب است خواه به علت عجز یا مرض یا ضعف قوت و کسی هم پیدا نشود که برای آوردن آب به او کمک بکند ولو به دادن اجرت
      - یا اینکه آب در چاه عمیقی باشد که دسترسی به آن نیاز به ابزار دارد و او از تحصیل ابزار عاجز باشد
    - دسترسی به آب هست ولی
      - وقت برای ادای عبادت تنگ باشد به وجهی که تا بخواهد وضو یا غسل بکند عبادت قضا شود
      - در مکانی که تحصیل آن برای او خوف بر نفس یا مال محترم یا بضع و عرض یا از بین رفتن عقلش وجود داشته باشد
        - بضع معانی زیادی شده و یکی از آن ها فرج المرأه است یعنی خوف از اینکه به او تجاوز شود
        - عرض معادل آبرو است و اعم از بضع است
      - او از پرداخت هزینه آن عاجز باشد
      - استعمال آن برای شخص ضرر دارد
        - یا به دلیل بیماری ای که استعمال آب باعث زیاد شدن آن یا کند شدن معالجه آن و یا سخت شدن معالجه آن می شود یا استعمال آب باعث ایجاد مرض در زمان آتی شود
        - یا به دلیل اینکه آب اینقدر سرد باشد که استعمال آن عادتا مشقت زیادی به همراه خواهد آورد
        - یا به دلیل اینکه آب کم است و تشنه هم هست و اگر وضو بگیرد آب ندارد که بخورد یا اگر تیمم بگیرد خوف از تشنگی شدید بعدی به دلیل نبود آب داشته باشد
          - ولو این خوف عطش بالفعل یا متوقع نسبت به حیوانی که او دارد باشد
  - احکام تیمم
    - واجب است برای بدست آوردن آب از چهار طرف بدنبال آن رفته و از بودن یا نبودنش تفحص نمود
      - منتهی اگر زمین ناهموار و مشتمل بر پستی و بلندی باشد لازم است بقدر پرتاب یک تیر از آب جستجو نمود
      - در صورتی که زمین هموار و مسطح باشد بمقدار پرتاب دو تیر باید فحص کرد
      - اگر یقین داشته باشد در چهار طرف آب نیست تفحص از او ساقط می شود
      - اگر یقین داشته باشد که در یک طرفی آب نیست نیازی نیست در آن طرف برود
      - اگر یقین داشته باشد که در بیشتر از حد نصاب تفحص آب هست اگر امکان تحصیل باشد واجب است که برود و تحصیل بکند البته اگر وقت نمی گذرد
        - نائب گرفتن در امر طلب آب جایز است اگر نائب اختیاری باشد شرط است که عادل باشد و اگر اختیاری نباشد در صورت امکان عادل باشد
    - واجب است با خاک پاک یا سنگ پاک تیمم نمود
      - مراد از صعید مذکور در آیه تیمم وجه الارض است و وجه الارض شامل سنگ هم می شود
        - وَ إِنْ كُنْتُمْ مَرْضى أَوْ عَلى سَفَرٍ أَوْ جاءَ أَحَدٌ مِنْكُمْ مِنَ الْغائِطِ أَوْ لامَسْتُمُ النِّساءَ فَلَمْ تَجِدُوا ماءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيداً طَيِّباً فَامْسَحُوا بِوُجُوهِكُمْ وَ أَيْدِيكُمْ إِنَّ اللَّهَ كانَ عَفُوّاً غَفُوراً النساء آیه ۴۳
      - دلایل اینکه بر سنگ هم می شود تیمم کرد
        - سنگ هم تراب است زیرا که رطوبت را جذب می کند به حرارت بر آن اثر می کند
        - فرقی بین انواع سنگ نیست
          - رخام
          - برام
          - و غیرهما
        - البته شیخ طوسی گفته است فقط در صورتی که خاک نباشد می توان بر سنگ تیمم کرد
        - وقتی که تیمم بر سنگ صحیح باشد به طریق اولی بر سفال هم صحیح است
          - بر خلاف این نظر نظر محقق حلی است که تیمم بر آن را جایز ندانسته است البته ایشان سجده بر آن را جایز دانسته است زیرا که دایره سجود وسیع تر از دایره تیمم است
      - تیمم بر معادن جایز نیست
        - مثل سرمه و زرنیخ و سنگ آهن و غیره
      - تیمم بر نوره جایز نیست
        - و همچنین گچ زمانی که به وسیله سوختن از اسم ارض خارج شوند اما قبل از خارج شدن از اسم ارض می شود بر آنها تیمم کرد
      - تیمم با زمین شوره زار و ریگزار مکروه است
      - مستحب است سنگ و خاکی را که برای تیمم ملاحظه می کنند از نقاط مرتفع و بلند زمین باشد
    - اگر امید به یافتن آب دارد واجب است تیمم را به آخر وقت بیندازد و اگر امید هم ندارد مستحب است که به آخر وقت بیندازد
      - البته قولی که مصنف در ذکری اختیار کرده و سید مرتضی و شیخ طوسی ادعای اجماع کردند این است که چه امید به یافتن آب داشته باشد و چه نداشته باشد باید به آخر وقت بیندازد
      - و صدوق ره هم گفته است که چه امید به یافتن آب داشته باشد و چه نداشته باشد جایز است در سعه تیمم بکند و نماز بخواند
        - این اختلاف نظر مال تیمم ابتدائیه است و در تیمم استدامه ای اختلاف نظری وجود ندارد که در سعه وقت هم می شود با آن نماز خواند
          - مثلا اگر برای نماز عصر در ضیق قرار گرفت و تیمم کرد و وارد وقت نماز مغرب شد و تیمم او باطل نشده بود می تواند در سعه با همان تیمم نماز مغرب بخواند
    - اگر تیمم کرد و آب پیدا شد
      - اگر تیمم بدل از وضو بود و به اندازه وضو آب پیدا کرد تیمم باطل و باید وضو بگیرد
      - اگر تیمم بدل از غسل بود و به اندازه غسل آب پیدا کرد تیمم او باطل و باید غسل بکند
      - اگر تیمم بدل از غسل غیر جنابت بود و به اندازه وضو آب پیدا کرد فقط تیمم بدل از وضو باطل می شود و تیمم بدل از غسل بر صحت خود باقی است
      - اگر تیمم بدل از غسل جنابت بود و فقط به اندازه وضو آب پیدا کرد تیمم او صحیح
        - آیا باید با آب یافته وضو بگیرد یا نه؟
    - اگر در اثنای نماز آب پیدا بشود بنا بر اصح اقوال لازم است نمازش را به پایان برساند
      - هر چند بعد از تکبیره الاحرام نماز باشد
        - به خاطر عمل به روایت مشهورتر و صحیح السند تر
        - و همچین به خاطر نهی وارده بر قطع اعمال
      - اگر بعد از اتمام نماز باز دسترسی به آب قطع شد آیا تیمم قبلی برای نماز های دیگر کافی است یا نه؛ اقوالی است
        - اقرب آنها کفایت است
        - فرقی بین فریضه و نافله نیست
          - حرام است نماز واجب را قطع کند و به مستحبه عدول بکند
          - اگر وقت ضیق باشد در حرام بودن قطع نماز اشکالی نیست
  - واجبات تیمم
    - نیت
      - در نیت تیمم امور ذیل واجب است
        - بدلیت
          - به اینکه در نیت واجب است که قصد بدلیت از وضو یا غسل شود
        - استباحه
        - وجه
          - از وجوب یا مستحب
        - قربت
    - زدن دو دستش بر زمین
      - گذاشتن دو دستش بر زمین کفایت نمی کند خلافا للمصنف در ذکری که گذاشتن را کافی دانسته است
      - اگر به علتی مثل قطع شدن یا یک مرضی نتواند یک دست را بر زمین بزند به قدر میسور اکتفا می کند
        - مسح صورت را با همان یک دست انجام می دهد و مسح آن دست مشکل دار ساقط می شود و برای مسح دست سالم سه احتمال هست یکی اینکه به زمین مسحش بدهد و یکی هم اینکه بدل از دست مقطوعه ضرب به ذراع انجام بدهد و یکی هم اینکه نائب بگیرد و تعیین یکی از این احتمالات مشکل است
      - اگر دو دست کسی قطع بود نیز سه احتمال دارد یکی اینکه صورت را به زمین مسح بدهد یکی اینکه ذراع دو دست را بر زمین بزند و مسح صورت را با آن ها انجام بدهد و یکی هم اینکه نائب بگیرد و اینجا هم تعیین یکی از صورت ها مشکل است و باید احتیاط کرد
      - اگر دو دست نجس باشند
        - می تواند تطهیر بکند
          - تطهیر می کند و تیمم می کند
        - نمی تواند تطهیر بکند
          - نجاست معنتی به و حائله نیست
            - بعد از تعفیر تیمم می کند
          - نجاست معنتی به و حائله است
            - (امکان تجفیف (خشک کردن متعدیه و ازاله حائله هست
              - تجفیف و ازاله واجب است و بعد تیمم می کند
            - امکانش نیست
              - اگر پشت دست ها نجس نباشد پشت دست ها را بر زمین می زنیم و به جای کف دست از آن استفاده می کنیم
              - پشت دست ها هم نجس است
                - صورت را بر زمین مسح می دهیم
      - برای تیمم بدل از وضو یک بار دست ها را بر زمین می زنیم
      - برای تیمم بدل ازغسل دو بار دست ها را بر زمین می زنیم
        - با بار اول صورت را مسح می کنیم
        - با بار دوم دست ها را
        - فرع
          - (غیر جنب (غسل مس میت و حیض و نفاس باید دو بار تیمم بکند یک بار تیمم بدل از غسل و یک بار تیمم بدل از وضو برای نماز
            - اما جنب یک تیمم بدل از غسل و وضو کفایت می کند
    - سپس صورت را مسح می کنیم
      - از محل رویش مو تا اطراف دماغ دستش را از بالا به پایین بکشد
      - این مقدار از صورت متفق علیه است و برخی حاجب را نیز اضافه کردند که مصنف در کتاب ذکری به عدم مشکل حکم به وجوب مسح حاجبین حکم کرده است
        - برخی مسح جبینین را نیز اضافه کردند
    - سپس درون دست راست را بر پشت دست چپ از مچ تا نوک انگشتان می کشد
    - سپس درون دست چپ را بر پشت دست راست از مچ تا نوک انگشتسان می کشد
    - موالات
  - مستحبات
    - بعد از زدن دست ها بر زمین و خاک آلود شدن آن ها خاک آن ها را بتکاند
      - با فوت کردن
      - یا مالیدن آن ها به هم
      - یا ضربه زدن با یک دست به دست دیگر